بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب طهارت

خدای متعال فرموده است: ﴿إِنَّ اللهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ - به راستی خداوند توبه کنندگان و پاک شوندگان را دوست می‌دارد﴾. (بقره -۲۲۲)

و رسول خدا ﷺ فرموده است: «اَلطُّهُوْرُ شَطْرُ الْاِيْمَانِ - پاکیزگی نصف ایمان است». (به روایت مسلم)

طهارت اساس عبادتهاست، بنابراین نماز صحیح نمی‌شود مگر با طهارت.

و نیز رسول خدا ﷺ فرموده است: «مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ اَلصَّلٰوةُ وَمِفْتَاحُ الصَّلٰوةِ اَلطُّهُوْرُ - کلید بهشت نماز است و کلید نماز پاکیزه‌گی». (به روایت احمد)

طهارت در لغت: عبارت از نظافت و پاکی است.

و در اصطلاح شریعت: طهارت به دوقسم تقسیم می‌شود:

۱- طهارت از بی وضوئی (حَدَث)، که این طهارت؛ طهارت حکمی نامیده می‌شود.

۲- طهارت از نجاست، که این طهارت؛ طهارت حقیقی نامیده می‌شود.

اما طهارت از بی وضوئی (حَدَث)؛ پس به وضوء یا به غسل حاصل می‌شود، - یا به تیمّم - در صورتی که استعمال آب متعذّر و دشوار باشد.

و اما طهارت از نجاست؛ پس به دور ساختن نجاست با وسائل پاک کننده - از آب خالص، یا خاک پاک، یا سنگ، یا دباغت (پیراستن) - حاصل می‌شود.

آبهایی که با آن‌ها طهارت حاصل می‌شود

طهارت حاصل می‌شود با آب مطلق.

آب مطلق: آبی است که بر اوصاف خلقت خود باقی بوده باشد، نجاستی با آن آمیخته نشده باشد، و چیز دیگری بر آن غالب نگردیده باشد.

و آب های ذیل در آب مطلق داخل می‌شوند:

۱ـ آب آسمان. ۲ـ آب جوی.

۳ـ آب چاه. ۴ـ آب چشمه.

۵ـ آب دریا. ۶ـ آبی که از یخ طبیعی یا مصنوعی یابرف ذوب شده باشد.

۷ـ آبی که از ژاله (تگرگ) ذوب شده باشد.

اقسام آبها واحکام آن‌ها

آبها به اعتبار آبهایی که طهارت با آن‌ها حاصل می‌شود و آبهایی که طهارت با آن‌ها حاصل نمی‌شود، به پنج قسم تقسیم می‌شوند:

۱ـ قسم اول: آب پاکَ پاک کنندهٔ غیر مکروه.

و آب مطلق از این نوع است، زیرا هم پاک است و هم پاک کننده، بناءً طهارت با آن حاصل می‌شود.

۲ـ قسم دوّم: آب پاکَ پاک کنندهٔ مکروه.

و آن آبی است که گربه، یا ماکیان، یا پرندگان وحشی، یامار از آن

آشامیده باشند.

وضوء کردن و غسل نمودن با این قسم از آب مکروه تنزیهی است، اگر چنانچه آب مطلق موجود بود، و کراهتی در استعمال آن نیست، اگر چنانچه به جز آن؛ آب دیگری موجود نبود.

۳ـ قسم سوّم:

آبی که خود پاک است ولیکن درپاک کننده بودن آن شک واقع شده است.

و آن آبی است که الاغ یا قاطر از آن آشامیده باشند، پس این آب بدون شک پاک است، ولیکن آیا وضوء گرفتن به آن صحیح است یا خیر؟ در این امر است که شک رونما شده است.

پس اگر چنانچه وضوء کننده آب دیگری غیر از آن رانیافت، به آن وضوء نماید و بعد از وضوء تیمّم هم بکند.

و اگر خواست تیمّم را بر وضوء مقدم سازد.

۴ـ قسم چهارم آب پاک غیر پاک کننده:

و آن آب مستعمل است، زیرا آب مستعمل پاک است و لیکن پاک کننده نیست و وضوء گرفتن به آن صحیح نمی شود.

آب مستعمل: آبی است که برای از بین بردن جنابت و بی وضوئی در وضوء یا غسل، یا به قصد قربت ـ چون وضوء ساختن بربالای وضوء به‌نیّت ثواب ـ استعمال گردیده باشد.

پس اگر شخص باوضوئی برای خنک ساختن اعضاء بدن خویش، یا برای آموزش دادن وضوء به دیگری، به آبی وضوء گرفت، آن آب مستعمل نیست.

اما اگر شخص بی وضوئی برای خنک ساختن اعضاء وجود خویش، یا برای آموزش دادن وضوء به شخصی دیگر؛ به آبی وضوء گرفت، آن آب مستعمل است [۱]، پس آب مستعمل می‌گردد آنگاه که استعمال کرده‌شود وازبدن وضوء گیرنده یا غسل‌کننده جدا گردد.

۵ـ قسم پنجم آب نجس:

وآن آب اندکَ راکدی است که نجاست به آن رسیده است، چه اثر نجاست در آب ظاهر شده باشد، چه نشده باشد.

پس اگر اثر نجاست در آب ظاهر شده باشد؛ آن آب نجس گردیده است ـ چه آب اندک باشد چه بسیار، و چه آب راکد باشد یا آب جاری.

آب بسیار: اگر چنانچه آب در حوض بزرگی بود که یکی از دوطرف آن حوض با حرکت دادن طرف دیگر حرکت نمی‌کرد و به جنبش در نمی آمد، پس آن آبَ (بسیار) است.

وآب؛ بسیار شناخته می‌شود اگر چنانچه طول حوض ده‌گز و عرض آن نیز ده‌گز بوده، و عمق آن حوض به حالی قرارداشت که اگر آب بادست از آن گرفته می‌شد، زمین حوض برهنه نمی گردید.

و آب اندک آبی است که کمتر از این حد باشد.

حکم آب نجس این است که طهارت به آن حاصل نمی شود، بلکه حتی اگر

---

۱ ـ بدان جهت که بی وضوء چون وضوء گیرد بی وضوئی از آن برداشته می‌شود، چه نیّت از بین بردن بی وضوئی راکرده باشد یا نکرده باشد.

چنانچه این آب با چیز دیگری درهم آمیخته شد، آن چیز هم نجس می‌گردد.

همچنین وضوء گرفتن به آبی که از درخت یامیوه‌ای خارج شده باشد صحیح نمی شود.

خواه این‌آب بدون فشردن خارج گردیده باشد، یا با فشردن بیرون آورده شده باشد.

همچنین طهارت حاصل نمی شود به آبی که طبع آن با پختن از بین رفته باشد، همچون آب گوشت و نوشابه‌ها[1].

حکم آبی که چیزپاکی باآن در آمیخته است

اگر چیز پاکی چون صابون، آرد و زعفران به آب درهم آمیخت، و این چیزی که به آن در هم آمیخته بود بر آب غالب نبود، پس آن آب پاک است و طهارت به آن حاصل می‌شود.

اما اگر آن چیز بر آب غالب گردید، به اینکه آنرا از رقّت و سیّالیت آن خارج ساخت، پس آن آب پاک هست و لیکن وضوء گرفتن به آن صحیح نمی‌شود.

اگر رنگ و مزّه و بوی آب بر اثر درازی مدّت ماندن آن تغییر کرد، پس آن آب پاک است و طهارت به آن حاصل می‌شود.

اگر به آب چیزی درهم آمیخت که از آن در غالب اوقات جدا نمی شود؛

۱ـ طبع آب؛ همانا عبارت است از رقّت، سیّالیت و سیراب ساختن.

همچون خزه[۱] و برگ درخت و میوه، پس این آب پاک است و طهارت به آن حاصل می‌شود.

اگر به آب چیز مایعی در هم آمیخت که برای آن دو صفت بود، همچون شیر ـ که دارای رنگ و مزه است و بویی ندارد ـ پس دیده می‌شود؛ اگر چنانچه بر آب یک صفت از آن دو صفت آشکار گردید، حکم به این می‌شود که آن آب مغلوب است، پس وضوء گرفتن به آن جواز ندارد.

و اگر به آب چیز مایعی درهم آمیخت که برای آن سه صفت بود، همچون سرکه، پس اگر دو صفت از اوصاف سه گانه آن برآب آشکار گردید، آن آب مغلوب گردیده است، و بنابراین وضوء گرفتن به آن جواز ندارد.

و اگر به آب چیز مایعی درهم آمیخت که برای آن صفتی نبود مانند آب مستعمل[۲]، وآب گُلی که بوی آن از بین رفته است[۳]، پس معتبر در آن غلبه با وزن است، پس اگر دورطل[۴] از آب مستعمل بایک رطل از آب خالص در هم‌آمیخت، وضوء گرفتن به آن جواز ندارد.

و اگر یک رطل از آب مستعمل بادو رطل از آب خالص درهم آمیخت، وضوء گرفتن به آن جواز دارد.

---

۱ ـ خزه: سبزی‌ای‌است که برروی آب دیر مانده شکل می‌گیرد.

۲ ـ آب مستعمل پاک است، نجاست به آن زائل می‌شود ولیکن طهارت حکمی به آن حاصل نمی شود.

۳ـ آب گل پاک است، نجاست به آن زائل می‌شود ولیکن طهارت حکمی به آن حاصل نمی شود.

۴ـ وزن هر رطل دوکیلو ونیم (چهار سیر ونیم سنگ هشت پول) است.

احکام آب پس خورده

آب پس خورده: آبی است که در ظرف باقی مانده است، بعد از آنکه انسان یا حیوانی از آن آشامیده است.

و برای آب پس خورده احکامی است که با اختلاف حیوانی که از آن آشامیده است مختلف می‌شود، یعنی:

۱ـ آب پس خوردهٔ آدمی پاک است و طهارت به آن حاصل می‌شود، به شرط اینکه در دهان آن اثر نجاست نبوده باشد، چه این آدمی مسلمان باشد یا کافر، و چه پاک باشد یا جُنُبْ.

همچنین پس‌خوردهٔ اسب پاک است و طهارت به‌آن حاصل می‌شود، بدون کراهت.

به همین گونه پس خوردهٔ حیوانی که گوشت آن خورده می‌شود پاک است و طهارت به آن حاصل می‌شود، ـ بدون کراهت ـ مانند پس خوردهٔ شتر و گاو و گوسفند.

۲ـ پس خوردهٔ گربه پاک است و لیکن وضوءگرفتن به آن تنزیهاً مکروه می‌باشد؛ اگر چنانچه آب مطلق موجود بود، و پاک بودن آب نیز مشروط به آن است که در دهان گربه اثر نجاست نبوده باشد.

همچنین پس خوردهٔ پرندگان وحشی مانند لاشخور و زغن[1] پاک است،

۱ـ این در صورتی است که در دهان آن نجاست نبوده باشد، اما اگر چنانچه در دهان آن اثر نجاست بود پس آن آب نجس می‌شود.

ولیکن وضوء گرفتن به آن مکروه می‌باشد.

به همین گونه پس خوردهٔ حیوانی که در خانه‌ها ساکن مـی‌شود؛ هـمچون موش، پاک است و لیکن وضوء گرفتن به آن مکروه می‌باشد.

۳ـ پس خوردهٔ قاطر و الاغ پاک است ـ بدون شک ـ و لیکن آیا وضوء گرفتن به آن صحیح می‌شود یا خیر؟ در این مسأله شک واقع شـده است، پس اگـر چنانچه وضوء گیرنده آبی غیر از آن نیافت به آن وضوء گـیرد و بـعد از وضـوء گرفتن تیمّم هم بنماید، سپس نماز بگزارد.

۴ـ پس خورده خوک نجس است، و طهارت به آن حاصل نمی شود.

همچنین پس‌خوردهٔ سگ نجس‌است، و طهارت به آن حاصل نمی‌شود.

حیوانی که پس خوردهٔ آن پاک است عرق آن نیز پاک است، و حیوانی که پس خوردهٔ آن نجس است عرق آن نیز نجس است.

احکام آبهای چاه ها

اگر در چاه نجاستی افتاد ـ هر چند اندک ـ مانند قطرهٔ خون یا قطرهٔ شرابی، در این صورت بیرون کردن آنچه که در چاه از آب هست، لازم می‌باشد.

اگر در چاه حیوان نجس العینی چون خوک افتاد، پس بیرون آوردن آنچه که در چاه از آب هست، لازم است، چه خوک در چاه مرده باشد و چه زنده بیرون آورده شده باشد، و چه دهان آن به آب رسیده باشد یا نرسیده باشد.

اگر در چاه حیوانی افتاد که نجس العین نبود و لیکن پس خوردهٔ آن نجس بود، پس بیرون آوردن آنچه که در چاه از آب هست لازم است.

اگر در چاه انسانی افتاد و از چاه زنده بیرون آمد و بر بدن آن نجاستی نبود، پس آب چاه نجس نیست.

همچنین اگر درچاه قاطر یا الاغ یا پرندهٔ لاشخوار یازغنی افتاد و زنده بیرون آمد و بربدن آن نجاستی نبود، پس آن آب نجس نیست، درصورتی که دهان آن به آب نرسیده باشد.

واگر لعاب دهان آن درآب افتاد پس آن آب، در حکم آب پس خوردهٔ آن است.

اگر درچاه حیوانی مرد که دارای خون سیلان کنندای نبود، همچون پشه و مگس و زنبور و عقرب، پس آب آن نجس نیست.

همچنین اگر در چاه حیوانی مرد که در آب زندگی و توالد و تناسل می‌نماید، همچون ماهی و غورباقه و خرچنگ، پس آب آن نجس نیست.

اگر در چاه حیوان بزرگی مثل سگ یاگوسفند مرد، یا در آن انسانی مرد و فوراً قبل از بادکردن جسد آن بیرون آورده شد، پس آب آن چاه نجس گردیده است و بیرون آوردن آنچه که در چاه از آب هست لازم است.

در تمام این مسائلی که در آنها بیرون آوردن تمام آب چاه لازم بود، بیرون آوردن دویست دلو میانه کفایت می‌کند ـ اگر چنانچه بیرون آوردن تمام آب چاه ممکن نبود.

بیرون آوردن چهل دلو کفایت می‌کند اگر چنانچه در چاه حیوانی مانند گربه یا ماکیان مرده بود.

بیرون آوردن بیست دلو کفایت می‌کند اگر چنانچه در چاه حیوانی مانند

گنجشک یا موش مرده بود.

اگر مقداری ازآب که واجب است ازچاه بیرون آورده شد، پس آب آن چاه پاک است.

همچنین ریسمان و دلو و دست شخصی که به بیرون آوردن آب از چاه پرداخته است پاک است.

چاه نجس نیست اگر چنانچه در آن سرگین اسب و الاغ و قاطر و پشکل شتر و گوسفند و آهو و سرگین گاو و گاومیش افتاد، مگر در صورتی که آن سرگین و پشکل بسیار باشد، به گونه‌ای که هیچ دلوی از پشکل خالی نباشد، پس در این صورت چاه نجس می‌گردد.

همچنین آب نجس نمی شود اگر در آن مدفوع (پس‌افکندهٔ) کبوتر یامدفوع گنجشکی افتاد.

اگر در چاه حیوانی مرد و در آن باد کرد و دانسته نمی شد که چه وقت در آن افتاده است، پس به نجاست چاه از مدت سه شبانه روز حکم می‌شود، بناءً اگر به آب آن چاه وضوء گرفته شده بود؛ نمازهای این شب و روزها قضاء آورده شود.

و نیز بدن و جامه شسته شود اگر چنانچه آب آن چاه در این مدّت در شستشوی بدن یا در شستن جامه‌هابه کارگرفته شده بود.

اگر در چاه حیوان مرده‌ای قبل از باد کردن آن یافته شد و دانسته نمی شد که آن حیوان چه وقت در آن افتاده است، به نجاست آن چاه فقط از مدّت یک شبانه روز حکم می‌شود، پس نمازهای همان شب و روز قضاء آورده شود.

آداب قضاء حاجت

رسول خداﷺ فرموده اند:

«اِنَّمَاانَا لَکُمْ بِمَنْزِلَةِ وَالِدٍ أُعَلِّمُکُمْ فَاِذَا اَتٰی اَحَدَکُمُ الْغَائِطَ فَلا یَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَلاَ یَسْتَدْبِرْهَا وَلاَ یَسْتَطِبْ بِیَمِیْنِهِ، وَکَانَ یَأْمُرُ بِثَلاثَةِ اَحْجَارٍ وَیَنْهٰی عَنِ الرَّوْثِ وَالرِّمَّةِ ـ جز این نیست که من برای شما به منزلهٔ پدری هستم که شما را تعلیم می‌دهم، پس هرگاه یکی از شما برای قضای حاجت رفت نباید که به سوی قبله رونماید و نباید به آن پشت کند و هنگامی که می‌خواهد مخرج پیشاب و مدفوع خود را با آب یا چیز دیگری پاک کند، نباید به دست راست خویش پاک نماید. و رسول خداﷺ در این کار به سه عدد سنگ امر می‌نمودند واز استعمال سرگین و استخوان های پوسیده نهی می نمودند». (به روایت ابوٴ داود از ابی هریرهؓ)

کسی که می‌خواهد از پیشاب یا مدفوع قضای حاجت نماید برای او لازم است تا بر آداب آتی مواظبت نماید:

۱ـ از چشم مردم دور شود، تا آنکه کسی او را نبیند و آواز آنچه که از وی بیرون می‌شود شنیده نشود، و بوی گند آن به مشام‌ها نرسد.

۲ـ برای قضای حاجت خویش مکانی نرم و پایین را انتخاب نماید تا ذرات پیشاب بر وی پاشیده نشود.

۳ـ قبل از داخل شدنش در مستراح (توالت) چنین بگوید: «اَعُوْذُ بِاللهِ مِنَ الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ ـ پناه می‌جویم به خداوند از جنیات پلید نر و ماده».

وکسی که می‌خواهد در دشت و صحراء قضای حاجت نماید، پس باید این عبارت را در هنگامی بخواند که جامهٔ خویش را از دوساق پابالا می‌زند ـ قبل از آنکه عورت خویش را برهنه نماید.

۴ـ با پای چپ خویش در مستراح (توالت) داخل شده و باپای راست خویش از آن بیرون شود.

۵ـ در هنگام نشستن برای قضای حاجت، برپای چپ خویش تکیه کند زیرا که این کار در بیرون آمدن مدفوع یاری کننده تر است.

۶ـ سر خویش را در وقت قضای حاجت و وقت استنجاء بپوشاند.

۷ـ در سوراخ پیشاب نکند، زیرا که ممکن است در آن سوراخ چیزی از حشرات زمین بوده و به او آزاری برساند.

۸ـ در راه و در گورستان پیشاب و مدفوع نکند.

۹ـ در سایه ای که مردم در آن می‌نشینند پیشاب و مدفوع نکند.

۱۰ـ در مکانی که مردم در آن اجتماع می‌کنند و با هم سخن می‌گویند، پیشاب و مدفوع نکند.

۱۱ـ در زیر درخت مثمری پیشاب و مدفوع نکند.

۱۲ـ برای قضا کننده حاجت مکروه است که در اثنای قضای حاجت بدون عذر سخن بگوید.

و لیکن اگر در اثنای قضای حاجت شخص کوری رادید که به‌سوی گودالی می‌رود و از در افتادن او در آن گودال ترسید، پس بر وی واجب است که سخن بگوید و او را رهنمایی کند.

۱۳ـ مکروه است که در اثنای قضای حاجت و در اثنای استنجاء، قرآن بخواند یا ذکری بگوید.

۱۴ـ مکروه است ـ به کراهت تحریم ـ اینکه در اثنای قضای حاجت رو به قبله یا پشت به قبله نماید ـ چه در مستراح (توالت) باشد و چه در دشت و صحراء.

۱۵ـ مکروه است ـ به کراهت تحریم ـ اینکه در آب اندک راکد، پیشاب یا مدفوع نماید.

۱۶ـ مکروه است ـ به کراهت تنزیه ـ اینکه در آب جاری یا آب بسیارَ راکد پیشاب یا مدفوع نماید.

۱۷ـ مکروه است اینکه در غسل‌جا پیشاب نماید.

۱۸ـ مکروه‌است اینکه درنزدیک چاه یاجوی یاحوضی، پیشاب یا مدفوع نماید.

۱۹ـ مکروه است اینکه عورتش رابرای استنجاء در مکان بی حجاب و غیر پوشنده‌ای برهنه نماید.

۲۰ـ مکروه است اینکه بدون عذر با دست راستش استنجاء زند.

۲۱ـ مکروه است اینکه بدون عذر، ایستاده پیشاب نماید زیرا که در این صورت ممکن است ذرات ریز پیشاب بر بدن یابر جامهٔ آن پاشان شود.

۲۲ـ آنگاه که از قضای حاجت فارغ گردید با پای راست خویش بیرون شود سپس بگوید: «اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَذْهَبَ عَنِّیْ اَلْاَذٰی وَعَافَانِیْ ـ سپاس می‌گویم خدایی راکه پلیدی را از من دور ساخت و مرا عافیت بخشید».

احکام استنجاء

خدای متعال فرموده است: ﴿ فِيْهِ رِجَالٌ يُحِبُّوْنَ اَنْ يَّتَطَهَّرُوْا وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِيْن ـ در آن مسجد مردانی هستند که دوست می‌دارند تا پاک شوند و خداوند پاک شوندگان را دوست می‌دارد ﴾. (سورهٔ توبه/۱۰۸)

و رسول خدا ﷺ فرموده است: «اِسْتَنْزِهُوْا مِنَ الْبَوْلِ فَاِنَّ عَامَّةَ عَذَابِ الْقَبْرِ مِنْهُ ـ پاکی بجویید از پیشاب، زیرا عامهٔ عذاب قبر از آن است». (به روایت دار قطنی)

لازم است استبراء قبل از استنجاء.

استبراء: عبارت است از بیرون ساختن آنچه که باقی‌مانده است در محل از پیشاب یا مدفوع، تا آنگاه که بر گمان شخص این امر غالب شود که چیزی از نجاست در محل باقی نمانده است، و هرکس که در این کار به روش خاصی عادت دارد باید همان روش را به‌کار بندد، همچون برخاستن، یاراه رفتن، یا حرکت دادن پا، یا سینه صاف کردن، یا غیر اینها.

اما استنجاء[۱]؛ پس در آن تفصیل آتی است.

اگر نجاست از مخرج خویش تجاوز کرد و بیشتر از اندازهٔ یک درهم[۲] بود،

۱ـ استنجاء: هماناپاک ساختن مخرج است بعد از قضای حاجت از پیشاب یا مدفوع، خواه پاک ساختن به آب بوده باشد یا به سنگ یابه چیزی دیگر.

۲ـ اندازهٔ درهم به وزن؛ معادل تقریباً سه گرام، و به مساحت؛ برابر با اندازهٔ گودی کف دست است.

پس شستن مخرج به آب فرض[۱] است، و نماز همراه با آن نجاست جواز ندارد[۲].

و اگر نجاست از مخرج خویش تجاوز کرد و به اندازهٔ یک درهم بیش نبود، از بین بردن آن با آب واجب است.

اما اگر نجاست از مخرج خویش تجاوز نکرد، پس استنجاء زدن سنّت است.

جواز دارد که در استنجاء فقط به آب اکتفا شود.

همچنین جواز دارد که بر سنگ یا مانند آن اکتفا شود، اگر چنانچه نجاست به اندازهٔ یک درهم نرسیده بود، و لیکن شستن با آب بهتر است.

و بهتر این است که مخرج را اولاً با سنگ یا مانند آن پاک کند سپس آنرا با آب بشوید، زیرا این شیوه در نظافت کامل‌تر است.

مستحب است که با سه عدد سنگ استنجاء زند.

و اکتفا کردن بر دو عدد سنگ یا بر یک سنگ جائز است اگر چنانچه نظافت به آن حاصل می‌شد.

و چون از مسح نمودن با سنگ فارغ گردید اولاً دست خودرا بشوید سپس

---

۱ ـ فرض: آنچه که لزوم آن به دلیلی ثابت شده است که در آن شبهه‌ای نیست.

واجب: آنچه که لزوم آن به دلیلی ثابت شده است که درآن شبهه‌ای است، و لیکن میان فرض و واجب درعمل فرقی‌نیست.

سنت: آنچه که به فعل رسول اکرم ﷺ و سخن ایشان ثابت شده باشد، به همراه ترک نمودن آن توسط ایشان در بعضی از اوقات.

۲ـ مقدار مانع نجاست غلیظه در نماز؛ وراء موضع معتاد است، و مخرج به کلی عفو است.

محل را باآب بشوید.

و محل نجاست را باید آن چنان پاک و تمیزسازد تا بوی آن کاملا از بین برود.

و چون از استنجاء فارغ گردید دست خویش را بشوید و آن را خوب بشوید تا بوی نجاست کاملا برطرف شود.

اقسام نجاست و احکام آن

خدای متعال فرموده است: ﴿ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ ـ و لباسهایت را پاکیزه بدار ﴾. (سورهٔ مدثر ـ ۴)

و رسول خداﷺ فرموده است: « لاَيَقْبَلُ اللهُ صَلاَةً مِنْ غَيْرِ طُهُوْرٍ ـ خداوند نمازی را بدون وضوء نمی پذیرد ». (به روایت بخاری و مسلم)

نجاست: عبارت از قرارداشتن بدن و لباس و مکان به حالی است که شرع شریف آن را پلید می‌شمارد و به پاک شدن از آن دستور می‌دهد.

سپس باید دانست که نجاست به دوقسم تقسیم می‌شود:

۱ـ نجاست حکمی ۲ـ نجاست حقیقی.

۱ـ نجاست حکمی: عبارت از قرارداشتن انسان به حالی است که نماز همراه با آن جواز ندارد. نجاست حکمی حَدَث نیز نامیده می‌شود.

و حَدَث بر دوقسم تقسیم می‌شود:

(الف) حدث أکبر: عبارت از قرارداشتن انسان به حالی است که در آن حال غسل واجب است، و نماز در آن حالت جواز ندارد.

همین گونه تلاوت قرآن کریم در آن حالت جواز ندارد.

(ب) حَدَثْ أصغر: عبارت است از قرارداشتن انسان به حالی که درآن وضوء گرفتن واجب است.

و نماز در این حال جواز ندارد، و لیکن تلاوت شفوی قرآن کریم در آن جواز دارد.

۲ـ نجاست حقیقی: عبارت از پلیدی‌ای است که بر انسان مسلمان واجب است تا از آن پلیدی پاکی جسته و آنچه راکه از آن به وی رسیده است بشوید.

همچنین نجاست حقیقی بر دوقسم تقسیم می‌شود:

(الف) نجاست غلیظه ـ و آن عبارت از نجاستی است که به دلیلی ثابت شده است که درآن شبهه‌ای نیست.

مثالهای نجاست غلیظه

۱ـ خون ریخته. ۲ـ شراب.

۳ـ گوشت مردار (خود مرده) و پوست آن.

۴ـ پیشاب حیوانی که گوشت آن خورده نمی شود.

۵ـ مدفوع سگ.

۶ـ مدفوع درندگان و لعاب دهان آنها.

۷ـ مدفوع مرغ خانگی (ماکیان) و مرغابی.

۸ـ هرچیزی که بابیرون شدن آن ازبدن انسان وضوء می‌شکند.



حکم نجاست غلیظه

نجاست غلیظه اگر به اندازهٔ یک درهم بود آن مقدار بخشوده است[۱]، اما اگر از اندازهٔ یک درهم افزوده شد شستن آن به آب یا به چیز پاک کنندهٔ دیگری فرض می‌گردد، و نماز به همراه آن جواز ندارد.

(ب) نجاست خفیفه ـ عبارت از نجاستی است که بر نجس بودن آن یقین حاصل نیست، به جهت وجود دلیل دیگری که بر پاکی آن دلالت می‌کند.

مثالهای نجاست خفیفه

۱ـ پیشاب اسب.

۲ـ پیشاب حیوانی که گوشت آن خورده می‌شود؛ چون شتر و گاو وگوسفند.

۳ـ مدفوع پرنده‌ای که گوشت آن خورده نمی شود.

حکم نجاست خفیفه

نجاست خفیفه مورد بخشودگی قرارگرفته است تاآنگاه که بسیار نبوده باشد، وشرع شریف این مقدار بسیار را به آلوده شدن یک چهارم لباس و بدن به آن تعیین نموده است.

همچنین ذرات پیشابی که بر بدن و لباس پراکنده می‌گردد مورد بخشودگی

۱ـ اگر نجاست غلیظه به اندازهٔ یک درهم بود نماز با آن جواز دارد به همراه کراهت، پس لازم است که انسان ـ درهنگام قدرت بر دور ساختن آن ـ همراه با آن نماز نگزارد.

قرار گرفته است، اگر چنانچه مانند سرسوزن باشد.

اگر جامهٔ نجس یا فرش نجسی به عرق شخص خوابیده‌ای یا رطوبت پای انسانی در تماس شد؛ پس دیده می‌شود: اگر چنانچه اثر نجاست در بدن یا در پا ظاهر گردید به نجاست بدن و پا هردو حکم می‌شود.

و اگر اثر نجاست در بدن یا در پا ظاهر نگردید آن دو نجس نگردیده اند.

اگر جامهٔ خیسی بر روی زمین خشکی هموار گردید و آن زمین با این جامهٔ خیس تر شد، پس اگر چنانچه اثر نجاست در جامه ظاهر نگردید آن جامه نجس نمی شود.

اگر جامهٔ پاک خشکی در جامهٔ نجس خیسی پیچیده شد به گونه‌ای که اگر چنانچه این جامه خیس در هم فشرده می‌شد از آن آب خارج نمی گردید، در آن صورت این جامه پاک نجس نمی شود.

اگر باد برنجاستی وزید و بر اثر آن، آن نجاست به جامهٔ خیسی برخورد کرد، آن جامه نجس شده است اگر چنانچه اثر نجاست در آن ظاهر گردیده بود.

و نجس نشده است اگر در جامه اثر نجاست ظاهر نگردیده بود.

چگونه نجاست زائل گردانیده می‌شود؟

اگر نجاست مرئی بود، مانند خون و مدفوع، پاکی از آن نجاست با زائل ساختن عین آن نجاست به وسیلهٔ شستن حاصل می‌شود، خواه عین نجاست با یک بار شستن زائل گردید یا به بیشتر از یک بار، و زیانی ندارد اگر در جامه اثر نجاست از رنگ یابوی باقی بماند؛ در صورتی که زائل ساختن آن دشوار باشد.

و طهارت از نجاست غیر مرئی چون پیشاب آنگاه حاصل می‌شود که جامه سه بار شسته شود و هر بار هم درهم فشرده شود، تااینکه ریختن قطرات آب از آن قطع گردد، و در هر بار هم باید آب جدید پاکی به کار گرفته شود.

نجاست حقیقی از بدن و جامه باآب و با هرچیز مایعی که ازالهٔ نجاست با آن ممکن بوده باشد، همچون سرکه و آب گُل؛ زائل می‌شود.

اما وضوء گرفتن با سرکه و آب گُل جواز ندارد.

کفش و موزه هردو با شستن پاک می‌گردند.

همچنین کفش با مالیدن آن برزمین پاکی پاک می‌گردد اگر چنانچه آن نجاست دارای جِرْم باشد، خواه نجاست مرطوب بوده باشد یا خشک.

شمشیر و کارد و ظروف رنگ داده شده با مسح کردن پاک می‌شوند.

زمین پاک می‌گردد آنگاه که خشک شد و از آن اثر نجاست زائل گردید، و نماز خواندن هم بر چنین زمینی جواز دارد و لیکن تیمّم کردن در آن زمین جائز نیست.

اگر عین نجاست تغییر کرد ـ به اینکه مثلاً تبدیل به نمک گردید ـ آن نجاست پاک گردیده است.

همچنین نجاست پاک می‌شود اگربا آتش سوخت.

اگر آب منی انسان به جامه یا بدن رسید سپس خشک گردید پس آن جامه یا بدن با مالیدن پاک می‌گردد[1].

---

۱ ـ مالیدن یک چیز از جامه: سودن آن است تا اینکه به کلی دور شود، و پاک شدن جامه باسودن منی درصورتی

و لیکن اگر منی مرطوب بود جامه و بدن جز با شستن پاک نمی‌گردد.

پوست حیوان مرده با دباغت (پیرایش) پاک می‌گردد، چه دباغت حقیقی باشد[۱] چه حکمی[۲].

پوست خوک در هیچ حالی پاک نمی شود، چه دباغت بشود و چه نشود.

پوست آدمی با دباغت پاک می‌شود، و لیکن استعمال آن جواز ندارد زیرا که استعمال بدن آدمی و اجزاء آن منافی با شرف و کرامت اوست.

پوست حیوانی که گوشت آن خورده نمی شود با ذبح شرعی پاک می‌شود.

هرچیزی که خون در آن ساری نیست بامردن نجس نمی شود همچون مو و پر قطع شده[۳] و شاخ و سمّ و استخوان.

این در صورتی است که در این اشیاء چربی وجود نداشته باشد، اما اگر در آنها چربی وجود داشت، پس نجس اند.

عصب و پَی مرده نجس است.

نافهٔ مُشک پاک است، چنانکه خود مُشک نیز پاک است و خوردن آن حلال

است که منی غلیظ و جامد بوده باشد اما اگر منی غلیظ جامد نبود پس جامه جز باشستن پاک نمی شود خواه منی مرطوب باشد یا خشک.

۱ ـ دباغت یا پیراستن حقیقی: همانا پیراستنی است که در آن برگ درخت سلم که باآن پوست را دباغی می‌کنند وغیر آن از اشیائی که عفونت پوست و فساد آن را زائل می‌گرداند، استعمال گردیده باشد.

۲ ـ دباغت یا پیراستن حکمی: آن است که در آن برگ درخت سلم و امثال آن بکار گرفته نشده باشد و لیکن پوست در معرض شعاء خورشید قرارداده شده باشد تااینکه خشک گردد یا پوست به خاک آغشته شده باشد.

۳ ـ اگر چنانچه پَر از بدن حیوان مرده برکنده شده بود پس آن نجس است، به جهت وجود چربی حیوان درآن.

می‌باشد.

حکم وضوء

خدای متعال فرموده است: ﴿یَا اَیُّهَاالَّذِیْنَ آمَنُوْا اِذَا قُمْتُمْ اِلَی الصَّلٰوةِ فَاغْسِلُوْا وُجُوْهَکُمْ وَاَیْدِیَکُمْ اِلَی الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوْا بِرُءُوْسِکُمْ وَاَرْجُلَکُمْ اِلَی الْکَعْبَیْنِ ـ ای مؤمنان، چون به قصد نماز برخیزید، روی و دستهاتان را تا آرنجها بشوئید و سرتان را مسح کنید و پاهایتان را تادو قوزک بشوئید ﴾.(سورهٔ مائده ـ ٦)

و رسول خدا ﷺ فرموده است: « لاَیَقْبَلُ اللهُ صَلٰوةَ اَحَدِکُمْ اِذَا اَحْدَثَ حَتّٰی یَتَوَضَّأَ ـ خداوند قبول نمی کند نماز یکی از شمارا آنگاه که بی وضوء گردید، تا آنکه وضوء گیرد ».(به روایت بخاری و مسلم)

وضوء در لغت: نیکویی، زیبایی و نظافت است.

و در اصطلاح: پاک شدن است با آب، که مشتمل است برشستن روی، دستها، پاها و مسح نمودن سر.

نماز جواز ندارد مگر با وضوء.

و مساس کردن مصحف شریف جواز ندارد مگر با وضوء.

کسی که بر وضوء مواظبت و مداومت می‌کند مستحق ثواب، و رفعت درجات اخروی است.



ارکان[۱] وضوء

ارکان وضوء چهار چیز است، که همانا عبارت از فرائض وضوء می‌باشد[۲]:

۱ ـ یک بار شستن روی.

تعریف روی: روی در درازی خود عبارت از بلندترین نقطهٔ پیشانی تاپایین ترین قسمت چانه و در پهنای خود مابین هردونرمهٔ گوش است.

۲ ـ یک بار شستن هردو دست به همراه آرنجها.

۳ ـ مسح کردن یک چهارم حصهٔ سر.

۴ ـ یک بار شستن هردو پا به همراه هردو قوزک آن.

شرطهای صحت وضوء

وضوء صحیح نمی شود مگر آنگاه که سه شرط آتی محقّق گردد.

همچنین فایدهٔ مطلوب از وضوء به دست نمی آید مگر باتحقق این شرطها:

۱ ـ اینکه آب به تمام اعضایی که شستن آنها در وضوء لازم است برسد.

---

۱ ـ ارکان جمع رکن است، و آن: هرآن چیزی است که درحقیقت یک شیء داخل بوده و لزوم آن به دلیلی که در آن شبهه‌ای نیست ثابت شده باشد، مانند اینکه قطعی الثبوت باشد؛ چون قرآن کریم و خبر متواتر. و اینکه بر معنای مراد دلالت قطعی داشته باشد، به اینکه لفظ آن احتمال دومعنی یابیشتر از آن را نداشته باشد.

۲ ـ فرائض جمع فریضه است: و فرض آن چیزی است که لزوم آن به دلیلی ثابت شده باشد که درآن شبهه‌ای نیست، خواه این چیز درحقیقت شیء داخل باشد یا از حقیقت آن بیرون باشد، پس فرض شامل شرطها و ارکان هردو می‌شود.

۲ـ اینکه چیزی وجود نداشته باشد که مانع رسیدن آب به پوست بدن گردد، همچون موم و خمیر.

۳ـ اینکه چیزی از چیزهایی که وضوء را باطل می‌گرداند وجود نداشته باشد. پس اگر چیزی از چیزهایی که وضوء را باطل می‌گرداند درحال وضوء گرفتن موجود بود، وضوء صحیح نیست.

شرطهای وجوب وضوء

وضوء واجب[1] نمی شود مگر برکسی که شرطهای آتی در آن یکجا گردد:

۱ـ بلوغ؛ پس وضوء بر کودک واجب نمی گردد.

۲ـ عقل؛ پس وضوء بر دیوانه واجب نمی گردد.

۳ـ اسلام؛ پس وضوء برکافر واجب نمی گردد.

۴ـ قدرت بر استعمال آبی که برای تمام اعضاء کفایت کند.

پس اگر شخص بر استعمال آب قادر نبود، وضوء بروی واجب نمی گردد.

همچنین اگر شخص بر استعمال آب قادر بود و لیکن آب کافی برای تمام اعضای آن موجود نبود وضوء بروی واجب نمی گردد.

۵ـ وجود حدَث اَصغر.

بنابراین وضوء بر کسی که دارای وضوء هست واجب نمی گردد.

۶ـ خالی بودن شخص از حَدَث اکبر.

---

۱ ـ وجوب دراین مبحث به معنای لزوم است.

پس وضوء گرفتن برای کسی‌که غسل بروی واجب گردیده‌است کافی نیست.

۷ـ تنگی وقت.

پس اگر وقت فراخ بود وضوء به فوریت واجب نیست بلکه به تأخیر انداختن آن جواز دارد.

فروعاتی که متعلق به وضوء است

شستن ظاهر (سطح بیرونی) ریش واجب است اگر چنانچه ریش انبوه باشد[۱].

شستن ظاهر ریش کفایت نمی کند اگر چنانچه ریش کم پشت باشد، بلکه در این صورت رساندن آب به پوست بدن در زیر ریش نیز واجب است.

شستن موهایی از ریش که فروهشته و فروآویخته «مسترسل» است واجب نیست، و همچنین مسح کردن آن واجب نمی باشد.

اگر در ناخن چیز دارای جرمی بود که مانع رسیدن آب به پوست آن می‌گردید ـ همچون موم و خمیر ـ پس دور ساختن آن و شستن زیر آن واجب است.

همچنین اگر ناخن به حدی بلند بود که سر انگشتان را می‌پوشانید، پس

---

۱ ـ ریش انبوه: ریشی است که موهای پرپشت و زیادی داشته باشد به طوری که موهای آن پوست را بپوشاند، به گونه‌ای که بیننده پوست روی را نبیند.

بریدن آن واجب است تا آب به پوست برسد.

چرکین بودن ناخن یا وجود مدفوع پشه برآن مانع از رسیدن آب به پوست نیست.

حرکت دادن انگشتر تنگ لازم است اگر چنانچه آب بدون حرکت دادن آن به پوست بدن نمی رسید.

اگر شستن ترکیدگی های پاها برای شخص زیان داشت، گذراندن آب بر روی داروئی که برآن نهاده شده است جائز است.

اگر سرش را در وضوء مسح کرد، سپس آن را تراشید مسح را دوباره عود نکند.

اگر وضوء ساخت سپس ناخن‌ها راگرفت یا سبیل راکوتاه کرد؛ شستن آنهارا دوباره عود نکند.

سنت های وضوء

امور آتی در وضوء سنّت است، پس عمل به آن لازم است تاوضوء برکاملترین وجه انجام بگیرد:

۱ـ اینکه قبل از شروع کردن در وضوء آن را نیّت کند.

۲ـ اینکه بسم الله الرحمن الرحیم بگوید.

۳ـ اینکه هردو دست را تامچ ها بشوید.

۴ـ اینکه مسواک بزند، پس‌اگر مسواکی را نیافت با انگشتان خویش دندانهارا بشوید.

۵ـ اینکه مضمضه کند[۱].

۶ـ اینکه استنشاق کند[۲].

۷ـ اینکه در مضمضه و استنشاق سعی و مبالغه کند، اگر چنانچه روزه دار نبود.

۸ـ اینکه هر عضوی راسه بار بشوید.

۹ـ اینکه تمام سر رایک بار مسح کند.

۱۰ـ اینکه بیرون و درون گوشهارا مسح کند.

۱۱ـ اینکه ریش خود را از زیرآن خلال نماید.

۱۲ـ اینکه انگشتان خودرا خلال نماید.

۱۳ـ اینکه اعضاء را در هنگام شستن خوب بمالد و بفشرد.

۱۴ـ اینکه عضو دوم راقبل ازخشک شدن عضو اول بشوید.

۱۵ـ اینکه ترتیب را در شستن اعضاء رعایت نماید؛ به نحوی که اولاً صورت را بشوید، سپس دستهارا، سپس سررا مسح کند، سپس پاهارا بشوید.

۱۶ـ اینکه دست راست خود را قبل از دست چپ، و پای راست خود را قبل از پای چپ بشوید.

۱۷ـ اینکه مسح را از جلو سر آغاز نماید.

۱۸ـ اینکه گردن رامسح کند نه حلقوم را. زیرا مسح کردن حلقوم

---

۱ ـ آب را در دهانش مضمضه کرد: یعنی آنرا دردهانش چرخانید و حرکت داد، سپس از آن خارج گردانید.

۲ ـ آب را استنشاق کرد: یعنی آب را در بینی‌اش ریخت.

بدعت است.

آداب[1] وضوء

امور آتی در وضوء مستحب است:

۱ـ اینکه در حین انجام وضوء در مکان مرتفعی بنشیند تا ذرات آب مستعمل بر بدن و لباس او پاشیده نشود.

۲ـ اینکه رو به سوی قبله بنشیند.

۳ـ اینکه از غیر خود در وضوء کردن کمک نخواهد.

۴ـ اینکه به سخنان مردم تکلم نکند.

۵ـ اینکه دعاهای مأثوره‌ای را که از رسول اکرمﷺ درهنگام وضوء نقل شده است بخواند.

۶ـ اینکه میان نیّت قلب و تلفظ نیّت به زبان، جمع نماید.

۷ـ اینکه در هنگام شستن هر عضوی بسم الله الرحمن الرحیم بگوید.

۸ـ اینکه انگشت کوچک تر شدهٔ خودرا در هنگام مسح گوشها در سوراخ گوش خویش فروبرد.

۹ـ اینکه انگشتر گشاد خود را حرکت دهد.

---

۱ ـ آداب، و مستحبات، و فضائل کلماتی است مترادف، و مدلول آنها یکی است، و فرق در بین أدب و سنّت این است که سنّت: آنچیزی است که رسول خدا(ص) بر آن مواظبت و مداومت کرده و آنرا جز یکبار و دوبار ترک نکرده اند، پس مسلمان بر انجامش ثواب داده شده و بر ترک آن مورد عتاب قرار می‌گیرد. و ادب: آنچیزی است که شخص بر فعل آن ثواب داده می‌شود، و بر ترک آن مورد عتاب قرار نمی گیرد.

اما اگر چنانچه انگشتر آن تنگ بود پس حرکت دادن آن برای صحت وضوء الزامی است.

۱۰ـ اینکه برای مضمضه و استنشاق آب را بادست راست خود بگیرد.

۱۱ـ اینکه برای بینی افشاندن دست چپ خود را بکار گیرد.

۱۲ـ اینکه قبل از داخل شدن وقت، وضوء بگیرد اگر چنانچه در حکم معذوری که وضوء گرفتن برای او در وقت هرنماز لازم می‌گردد، نبود.

۱۳ـ چون از وضوء گرفتن فارغ گردید روبه سوی قبله بایستد و بگوید:

«اَشْهَدُ اَنْ لااِلٰهَ اِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لاشَرِیْکَ لَهُ، وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُوْلُهُ، اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِیْ مِنَ التَّوَّابِیْنَ وَاجْعَلْنِیْ مِنَ الْمُتَطَهِّرِیْنَ - گواهی می‌دهم که خدایی جز الله نیست، یگانه است، شریکی برای وی نیست، و گواهی می‌دهم که محمد بندهٔ خداست، و فرستادهٔ وی، ای بارخدایا! بگردان مرا از توبه کنندگان و بگردان مرا از پاک شوندگان».

مکروهات وضوء

امور آتی در وضوء مکروه است:

۱ـ اینکه در استعمال آب وضوء اسراف نماید.

۲ـ اینکه در وضوء کمتر از مقدار کافی آب استعمال نماید.

۳ـ اینکه روی خود را به آب بزند.

۴ـ اینکه به کلام مردم تکلم کند.

۵ـ اینکه از غیر خود در امر وضوء کمک بگیرد.
اما اگر برای او عذری بود، پس باکی از کمک گرفتن نیست.
۶ـ اینکه سر خویش را سه بار مسح کند، و هربار هم آب جدیدی را به کار گیرد.

اقسام وضوء

وضوء بر سه قسم تقسیم می‌شود:
۱ـ فرض[۱]. ۲ـ واجب. ۳ـ مستحب.

چه وقت وضوء فرض است؟

وضوء برشخص بی وضوء به جهت یکی از چهار امر آتی فرض می‌گردد:
۱ـ برای ادای نماز؛ چه نماز فرض باشد و چه نفل.
۲ـ برای نماز خواندن برجنازه.
۳ـ برای سجدهٔ تلاوت.
۴ـ برای مساس کردن مصحف شریف.

---

(۱) ـ فرض: آنچه که لزوم آن به دلیلی ثابت شده است که در آن شبهه‌ای نیست.
واجب: آنچه که لزوم آن به دلیلی ثابت شده است که در آن شبهه‌ای است؛ مثل اینکه دلیل ظنّی الثبوت باشد، یادلیل قطعی الثبوت باشد ـ چون قرآن و حدیث متواتر ـ و لیکن لفظ آن احتمال دومعنی یا بیشتر از دومعنی را داشته باشد.
مستحب: آنچه که رسول اکرم (ص) آنرا یکبار یا دوبار انجام داده ولی برآن مواظبت همیشه‌گی نکرده اند.

همچنین وضوء فرض می‌گردد آنگاه که شخص بی وضوء اراده کرد که آیت قرآنی نوشته شده بر دیوار، یا برکاغذ و یابر سکه و درهمی را مساس نماید.

چه وقت وضوء واجب است؟

وضوء برشخص بی وضوء فقط به خاطر یک امر واجب می‌گردد؛ وآن طواف نمودن به کعبه است.

چه وقت وضوء مستحب است؟

وضوء گرفتن به جهت امور آتی مستحب می‌گردد:

۱ـ برای خوابیدن در حال طهارت و پاکی.

۲ـ آنگاه که شخص از خواب بیدار گردید.

۳ـ برای مداومت بر وضوء و داشتن وضوئی پیوسته و دائمی.

۴ـ برای وضوء گرفتن بربالای وضوء به نیّت ثواب[چ].

۵ـ بعداز ارتکاب چیزی از غیبت و سخن چینی و دروغ.

همچنین وضوء مستحب است آنگاه که شخص مرتکب هرنوع گناه ولغزشی گردید.

چ ـ وضوء گرفتن بر بالای وضوء آنگاه مستحب می‌گردد که شخص با وضوء اول خویش عبادتی را انجام داده باشد، اما اگر چنانچه او با وضوء اول خویش عبادتی را انجام نداده بود، پس و ضوء گرفتن مستحب نیست، بلکه اسراف می‌باشد.

۶ـ بعداز سرودن شعری زشت و قبیح.

۷ـ بعداز خندهٔ قهقهه درخارج از نماز[۱].

۸ـ برای غسل دادن مرده.

۹ـ برای حمل و برداشتن مرده.

۱۰ـ برای وقت هرنمازی.

۱۱ـ قبل‌از غسل جنابت.

۱۲ـ برای جنب در هنگام خوردن، آشامیدن، و خوابیدن.

۱۳ـ در هنگام خشم و غضب.

۱۴ـ برای تلاوت شفوی قرآن کریم.

۱۵ـ برای خواندن حدیث نبوی شریف، و همچنین برای روایت کردن آن.

۱۶ـ برای آموختن و تعلیم دادن علمی شرعی.

۱۷ـ برای اذان گفتن. ۱۸ـ برای اقامت گفتن.

۱۹ـ برای خواندن خطبه.

۲۰ـ برای زیارت روضه نبی‌اکرم ﷺ.

۲۱ـ برای وقوف (درنگ و ایستادن) در عرفه.

۲۲ـ برای سعی در بین صفا و مروه.

۱ـ اما اگر خندهٔ قهقهه در داخل نماز بود، پس وضوء را می‌شکند.

شکننده های وضوء

اگر چیزی از امور آتی رونما گردید، وضوء می‌شکند:

۱ـ آنگاه که ازیکی از دوراه چیزی خارج گردید، چون پیشاب، مدفوع، و باد شکم.

۲ـ آنگاه که خون، یا زرداب ازبدن خارج گردید و به محلی تجاوز کرد که پاک ساختن آن مطلوب است.

۳ـ آنگاه که خونی از دهان خارج گردید و برآب دهن غالب یا برابر شد.

۴ـ آنگاه که شخص؛ غذا، یاآب، یاخون لخته شده، یاصفرائی را قی کرد و آن قی به اندازهٔ پری دهان آن بود[1].

۵ـ آنگاه که شخص خواب گردید و نشیمنگاه (مقعد) آن برزمین جای گیر نبود، همچنین آنگاه که مقعد شخص خوابیده قبل از بیدار شدن آن، از زمین بلند گردید.

۶ـ آنگاه که شخص بیهوش گردید.

۷ـ آنگاه که شخص دیوانه گردید.

۸ـ آنگاه که شخص مست گردید.

۹ـ آنگاه که شخصَ بالغ بیدار درنمازَدارای رکوع و سجده‌ای خندهٔ قهقهه کرد.

---

۱ ـ پُری دهان: آنگاه است که قیء به گونه‌ای باشد که به همراه آن دهان بسته نشود مگر باتکلّف، در این صورت حکم می‌شود که قیء به پری دهان است.

پس وضوء نمی شکند آنگاه که کودک خندهٔ قهقه کرد.
همچنین وضوء نمی‌شکند آنگاه که شخص درحال خواب خندهٔ قهقهه کرد.
همچنین وضوء نمی شکند آنگاه که شخص در نماز جنازه یاسجدهٔ تلاوت خندهٔ قهقهه کرد.

اشیائی که وضوء با آنها نمی شکند

امور آتی باشکنندهای وضوء مشابهت دارند، و لیکن وضوء رانمی شکنند:

۱ـ آنگاه که خون آشکار گردید و امااز مکان خویش تجاوز نکرد.
۲ـ آنگاه که گوشتی از بدن افتاد و لیکن از آن خون سیلان نکرد.
۳ـ آنگاه که کِرمی از زخم، یاازگوش بیرون شد.
۴ـ آنگاه که شخص قی‌کرد، و لیکن آن قی به پوری دهان آن نبود.
۵ـ آنگاه که شخص بلغم قی کرد، خواه بلغم اندک بود، خواه بسیار.
۶ـ آنگاه که نمازگزار در نماز خویش خوابید، خواه در حالت ایستادن خوابیده باشد، یادرحالت نشستن، یادرحالت رکوع و سجده؛ اگر چنانچه شخص بر صفت سنّت قرار داشت.
۷ـ آنگاه که شخص دارای وضوء درحالی خوابید که مقعد آن برزمین جای گیربود.
۸ـ آنگاه که آلت مردی خود را به دست خویش لمس کرد.
۹ـ آنگاه که زنی را مساس کرد.
۱۰ـ آنگاه که شخص در حال خواب تعادل خویش را ازدست داده و به

طرفی میلان کرد.

فرائض غسل

در غسل سه چیز فرض است:

۱ـ مضمضه. ۲ـ استنشاق.

۳ـ رساندن آب به تمام بدن به نحوی که دربدن هیچ جای خشکی باقی نماند.

سنت های غسل

امور آتی در غسل سنت است، پس برای شخص غسل کننده مراعات آنها لازم است تاغسل کردن به کاملترین وجه آن صورت گیرد:

۱ـ اینکه قبل از شروع کردن در غسل بسم‌الله الرحمن الرحیم بگوید.

۲ـ اینکه نیّت کند که برای حاصل کردن طهارت و پاکی غسل می‌نماید.

۳ـ اینکه دستهای خودرا اولاً تامچها بشوید، مانند آنچه که در وضوء انجام می‌دهد.

۴ـ اینکه نجاست و پلیدی را قبل از غسل کردن بشوید، اگر چنانچه نجاست بربدن یا برجامه اش محسوس بود.

۵ـ اینکه قبل از غسل کردن وضوء بگیرد، و لیکن باید شستن پاهای خود را به تأخیر افکند؛ اگر چنانچه در جای پایینی ایستاده بود که در آن آب جمع می‌شد.

۶ـ اینکه آب را بر تمام بدن خویش سه بار بریزد.

۷ـ اینکه آب را اولاً برسر خویش، سپس برشانهٔ راست خویش و سپس برشانهٔ چپ خویش بریزد.

۸ـ اینکه بدن خویش را مالش دهد.

۹ـ اینکه بدن را به صورت پیاپی بشوید، به نحوی که عضو اول قبل از شستن عضو دیگر خشک نشود.

اگر در آب جاری داخل شد و در آن درنگ کرد و بدن خویش را مالش داد، پس محققاً سنت غسل را کامل کرده است.

و همچنین است حکم آنگاه که در آبی داخل گردید که آن آب درحکم آب جاری است، همچون حوض بزرگ.

اقسام غسل

غسل به سه قسم تقسیم می‌شود:

۱ـ غسل فرض. ۲ـ غسل سنّت. ۳ـ غسل مستحب.

چه وقت غسل فرض می‌شود؟

غسل با یکی از چهار امر آتی فرض می‌شود:

۱ـ غسل برانسان فرض می‌شود آنگاه که جُنُب باشد.

۲ـ غسل برزن فرض می‌شود آنگاه که از حیض (عادت ماهیانه) پاک شود.

۳ـ غسل برزن فرض می‌شود آنگاه که از نفاس پاک شود.

۴ـ غسل دادن مرده برزندگان فرض است.

چه وقت غسل سنت است؟

غسل کردن برای چهار چیز آتی سنت است:

۱ـ برای نماز جمعه.

۲ـ برای نمازهای دو عید.

۳ـ برای احرام بستن.

۴ـ برای حاجی در عرفه بعد از زوال خورشید.

چه وقت غسل مستحب است؟

غسل کردن در موارد آتی مستحب است:

۱ـ در شب نیمهٔ ماه شعبان.

۲ـ در شب قدر.

۳ـ برای نماز کسوف (آفتاب گرفتگی) و خسوف (ماه گرفتگی).

۴ـ برای نماز استسقاء.

۵ـ در هنگام ترس و وحشت. ۶ـ در هنگام تاریکی.

۷ـ در هنگام وزیدن بادی شدید و توفانی.

۸ـ در هنگام پوشیدن جامه‌ای نو.

۹ـ برای کسی که از گناهی توبه کرده است.

۱۰ـ برای کسی که از سفری آمده است.

۱۱ـ برای کسی که ارادهٔ داخل شدن در مدینهٔ منوره را دارد.

۱۲ـ برای کسی که ارادهٔ داخل شدن در مکه مشرّفه را دارد.

۱۳ـ درهنگام و قوف به مزدلفه در صحبگاه روز عید قربان (یوم النّحر).

۱۴ـ برای طواف زیارت.

۱۵ـ برای کسی که مرده‌ای راغسل داده است.

۱۶ـ بعد از حِجامت.

۱۷ـ برای کسی که از دیوانگی خویش به هوش آمده است.

و همچنین غسل کردن مستحب است برای کسی که از بیهوشی، یااز مستی خویش به هوش آمده است.

۱۸ـ برای کسی که به اسلام مشرف شده است، درحالی که پاک است.

اما اگر شخصی که مسلمان گردیده جُنُب بود پس غسل نمودن بروی فرض است.

مشروعیت تیمّم

خدای متعال فرموده است:

﴿ وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضٰى، أَوْعَلٰى سَفَرٍ، أَوْجَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لاَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوْا مَاءً فَتَيَمَّمُوْا صَعِيْداً طَيِّباً فَامْسَحُوْا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِنَّ اللهَ كَانَ عَفُوّاً غَفُوْرا ـ و اگر بیمار، یا درحال

سفر بودید، یاکسی از شما از جایگاه قضای حاجت آمد، یا بازنان آمیزش کردید و آبی نیافتید، پس آهنگ خاکی پاک کنید، آنگاه روی و دستان تان را مسح کنید. بیگمان خداوند بخشندهٔ آمرزگار است ﴾. (سورهٔ نساء- ۴۳)

ورسول اکرمﷺ فرموده است:

« فُضِّلْنَا عَلَى النَّاسِ بِثَلَاثٍ، جُعِلَتْ صُفُوْفُنَا كَصُفُوْفِ الْمَلَائِكَةِ، وَجُعِلَتْ لَنَا الْأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِدًا، وَجُعِلَتْ تُرْبَتُهَا لَنَا طَهُوْراً إِذَا لَمْ نَجِدِ الْمَاءَ - فضیلت داده شده‌ایم برسایر مردم به سه چیز؛ گردانیده شده است صفهای نمازما همچون صفهای فرشتگان، و گردانیده شده‌است برای ما تمام زمین سجده‌گاه، و گردانیده شده است خاک آن برای ما پاک و پاک کننده؛ آنگاه که آب نیافتیم ».

(به روایت مسلم از ابی حذیفه)

تیمّم بدان جهت مشروع گردیده است که انسان گاهی از استعمال آب عاجز است؛ یااز آنروکه آب موجود نیست، یابه سبب بیماری‌ای که به وی رسیده است، پس درعوض وضوء یا در عوض غسل تیمّم می نماید، تا از ادای عباداتی که جز باوضوء یا تیمّم صحیح نمی شوند محروم نماند - همچون نماز - که بزرگترینَ عبادتهاست.

تیمّم درلغت: قصد است، و در اصطلاح شریعت؛ عبارت است از طهارت خاکی، که شامل مسح روی و هر دودست، به همراه آرنجها می‌شود با آنچه که از جنس زمین چون خاک و سنگ و شن و ریگ است.

شرطهای صحت تیمّم

تیمّم صحیح نمی شود مگر آنگاه که هشت شرط آتی یکجا گردد:

۱ـ شرط اول: نیّت است، پس تیمّم بدون نیّت صحیح نمی شود.

و در نیّت تیممی که نماز به آن صحیح می‌شود شرط این است که شخص تیمّم کننده یکی از سه امر آتی را نیّت کند:

الف: اینکه پاکی از حدَث (بی‌وضویی) رانیّت کند، و تعیین نوع حَدَث در نیّت لازم نیست.

ب: اینکه بوسیلهٔ این تیمّم رواگردیدن نماز را برخود نیّت کند.

ج: اینکه عبادت قصد کرده شده‌ای را نیّت کند که انجام آن بدون طهارت صحیح نمی شود، همچون نماز، و سجدهٔ تلاوت.

پس اگر به نیّت مساس کردن مصحف تیمّم کرد نماز خواندن آن با این تیمّم صحیح نمی شود، زیرا مساس کردن مصحف اصلاً و به ذات خود عبادتی نیست، بلکه عبادت همانا تلاوت قرآن است.

همچنین اگر به نیّت اذان یا اقامت تیمّم کرد، نماز خواندن آن با این تیمّم صحیح نمی شود، زیراکه اذان و اقامت هیچ کدام عبادتی نیستند که در ذات خود مقصود بوده باشند.

همچنین اگر به نیّت تلاوت قرآن تیمّم کرد و در حالی که به حَدَث اصغر بی‌وضوء بود، نماز آن با این تیمّم صحیح نمی شود، زیرا اگرچه تلاوت قرآن عبادت مقصودی است، و لیکن این عبادت بدون وضوء هم صحیح است.

۲ـ شرط دوم: این است که عذری از عذرهائی که مباح گردانندهٔ تیمّم است

وجود پیدا کند.

مثالهای عذرهایی که مباح سازنده تیمّم اند

۱ـ **دور بودن آب از** شخص تیمّم کننده به اندازهٔ مسافت یک مایل، یا **بیشتر از آن**.

۲ـ **غالب** شدن این گمان بر شخص تیمّم کننده یا خبر دادن طبیب مسلمان حاذقی به وی که اگر آب را استعمال کند برای او بیماری‌ای رونما می‌شود، یا بیماری فعلی‌اش افزایش می‌یابد، یاشفاء یافتن وی از آن بیماری به تأخیر می‌افتد.

۳ـ برگمان وی چنین غالب شود که اگر آب خنک را استعمال کند هلاک می شود.

۴ـ برخودش یا بر غیرش از تشنگی بیمناک باشد، اگر چنانچه آب اندک بود.

۵ـ آله و ابزاری ـ همچون دلو و ریسمان ـ موجود نشود که به وسیلهٔ آن آب را از چاه بیرون آورد.

۶ـ از دشمنی بیم داشته باشد که در میان او وآب حائل است، خواه این دشمن انسانی باشد، یاحیوان درنده‌ای.

۷ـ آنگاه که برگمان وی چنین غالب شود که اگر به وضوء مشغول می‌شود نماز عیدین یا نماز جنازه از او فوت می‌شود، زیرا این نمازها قضاء آورده نمی‌شوند.

اما اگر برگمانش چنین غالب گردید که اگر به وضوء مشغول می‌شود وقت نماز از دست می‌رود، یانماز جمعه از او فوت می‌شود، پس در این صورت برای او تیمّم جواز ندارد، بلکه باید وضوء گیرد و نماز فرض را قضاء آورد، و در عوض نماز جمعه هم نماز ظهر را بخواند.

۳ـ شرط سوم: این است که تیمّم به چیز پاکی از جنس زمین باشد. همچون خاک، سنگ، و شن. پس تیمّم با چوب، هیزم، نقره، و طلا جواز ندارد.

۴ـ شرط چهارم: این است که تیمّم کننده تمام روی و هردو دست خویش را با هردو آرنج خویش مسح کند.

۵ـ شرط پنجم: این است که تیمّم کننده باتمام دست خویش، یا با اکثر آن مسح کند.

پس اگر با دوانگشت خویش مسح کرد و این کار را تاآنجا تکرار نمود که همهٔ اجزاء معین مورد نظر را در برگرفت، تیمّم آن صحیح نمی‌شود.

۶ـ شرط ششم: این است که تیمّم کننده با دو ضربه به وسیله داخل هردوکف دست خویش مسح کند، واگر دو ضربه را در یکجا زد تیمّم جائز است.

همچنین اگر خاک به بدن وی رسید و آن را به نیّت تیمّم مسح کرد تیمّم آن صحیح است.

۷ـ شرط هفتم: این است که چیزی وجود نداشته باشد که میان مسح کردن و پوست بدن شخص تیمّم کننده حائل گردد، همچون موم و چربی، پس این اشیاء ناگزیر باید قبل از مسح دور گردانیده شوند، و در غیرآن تیمّم صحیح

نیست.

۸ـ شرط هشتم: این است که در شخص تیمّم کننده چیزی وجود نداشته باشد که از صحت تیمّم باز می‌دارد، همچون حیض، نفاس، و حَدَث (بی‌وضوئی).

پس اگر در حالت حیض یانفاس تیمّم کرد، تیمّم آن صحیح نمی‌شود.

همچنین اگر در حالت عارض شدن حَدَث تیمّم کرد، تیمّم آن صحیح نمی‌شود.

ارکان تیمّم

ارکان تیمّم فقط دو چیز است:

۱ـ مسح کردن تمام روی.

۲ـ مسح کردن هر دو دست با هردو آرنج.

سنتهای تیمّم

امور آتی در تیمّم سنت است:

۱ـ اینکه در اول آن بسم الله الرحمن الرحیم بگوید.

۲ـ اینکه ترتیب را مراعات کند، پس اولاً روی خویش را مسح نماید، سپس دست راست خویش را، و سپس دست چپ خویش را.

۳ـ اینکه میان مسح روی و دستها با انجام کاری بیگانه از تیمّم، فاصله نیندازد.

۴ـ اینکه هر دو دست خویش را از سر پنجه‌ها تا آخر کف‌ها بـه زمـین بگذارد.

۵ـ اینکه هردو دست خویش را بعد از برداشتن آنها از خاک بیفشاند.

۶ـ اینکه انگشتان خویش را در هنگام نهادن هردودست خـویش را در خاک از هم باز و گشاده گرداند.

کیفیت تیمّم

کسی که می‌خواهد تیمّم کند باید هر دو آستینش را تابالای آرنجها بالا بزند و آنگاه بسم الله الرحمن الرحیم بگوید، در حالی که با این کار رواساختن نماز را بر خویشتن نیّت کرده است، آنگاه هردوکف دست خویش را بر خاک پاک بنهد، در حالی که میان انگشتان خویش را گشاده گردانیده است، به هـمراه پشت و روکردن هر دو دست خویش در خاک، سپس هر دو دست خویش را از خـاک بردارد و آنهارا بیفشاند و آنگاه با آنها روی خویش را مسح کند، سپس بار دوّم هر دوکف دست خویش را همچون بار اوّل برخاک بنهد، آنگاه باتمام کـف دست چپ خود تمام دست راست خویش به همراه آرنجش را مسـح نـماید، سـپس باکف دست راست خود تمام دست چپ خویش را به همراه آرنج مسح کند، پس در این هنگام تیمّم را تکمیل نموده است، و با آن هرچه می‌خواهد از نمازهای فرض و نفل بخواند.



شکننده های تیمّم

۱ـ هر چیزی که وضوء را می‌شکند تیمّم را نیز می‌شکند.

۲ـ قدرت بر استعمال آب، و برطرف شدن عذری که تیمّم را برای شخص مباح ساخته است ـ چون نبودن آب، یا ترس از دشمن، یا ترس از بیماری، و مانند آن ـ نیز شکنندهٔ تیمّم است.

فروعاتی که به تیمّم تعلق می‌گیرند

کسی‌که برای خواندن نماز جنازه، یابرای ادای سجدهٔ تلاوت تیمّم نمود، برای وی صحیح است تا با این تیمّم هر نمازی راکه می‌خواهد بخواند.

کسی که جهت داخل شدن به مسجد تیمّم نمود، برای وی جواز ندارد که با این تیمّم نماز بخواند.

کسی که برای زیارت قبرها، یا برای دفن کردن مرده تیمّم نمود، برای وی جواز ندارد که بااین تیمّم نماز بخواند.

کسی که امیدوار است که قبل از خارج شدن وقت، آب را می‌یابد برای وی مستحب است که تیمّم را به تأخیر اندازد.

شخصی که برای او وعدهٔ دادن آب داده شده است، بروی واجب است که تیمّم را به تأخیر اندازد.

کسی که با او آب اندکی است و نیازمند آن می‌باشد که آرد را خمیر نماید، آردش را باآن آب خمیر نموده و برای نماز تیمّم نماید.

کسی که بااو آب اندکی است و نیاز به پختن آب گوشت دارد، با آن آب وضوء بگیرد و آب گوشت را نپزد.

خواستن آب از رفیقی که با وی آب است واجب است، اگر چنانچه شخص در مکانی بود که مردم در آن به آب بخالت نمی‌کردند.

اما اگر در مکانی بود که مردم در آن به دادن آب بخالت می‌کردند پس بروی خواستن آب از دیگران واجب نیست.

مقدم ساختن تیمّم بروقت نماز جائز است، اگر چنانچه شخص درحکم معذور نبود.

کسی که هر دودست و هر دو پایش قطع است، بدون طهارت نماز بخواند، اگر چنانچه در رویش جراحتی بود.

اگر چنانچه اکثر اعضای شخص یا نصف آن ها مجروح بود، تیمّم نماید.

اگر چنانچه اکثر اعضاء وی‌سالم بود وضوء بگیرد و برعضو زخمی مسح نماید.

مسح کردن بر موزه ها

خدای متعال فرموده است: ﴿ يُرِيْدُاللهُ بِكُمُ الْيُسْرَ، وَلَايُرِيْدُ بِكُمُ الْعُسْرَ- خداوند به شما آسانی را می‌خواهد و به شما سختی را نمی خواهد ﴾.(سورهٔ بقره- ۱۸۵)

ورسول خداﷺ فرموده است: «اَلْمَسْحُ عَلَى الْخُفَّيْنِ لِلْمُسَافِرِ ثَلاثَةُ اَيَّامٍ وَلَيَالِيْهَا وَلِلْمُقِيْمِ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ - مسح بر دو موزه برای مسافر سه شبانه روز و برای

مقیم یک شبانه روز است». (به روایت ترمزی)

شریعت مقدس اسلام جهت آسان گیری برمردم مسح نمودن بر موزه‌هارا عوض از شستن پاها در وضوء اجازه داده است.

شرطهای جواز مسح

مسح برموزه ها صحیح می‌شود اگر چنانچه شرطهای آتی موجود گردید:

۱ـ اینکه شخص موزه‌ها را در حال طهارت پوشیده باشد.

پس اگر موزه‌ها را بعد از شستن هر دو پا قبل از تمام کردن وضوء پوشید، مسح کردن بر آنها جواز دارد، در صورتی که وضوء خویش را قبل از بی وضوء شدن تکمیل کرده بود.

۲ـ اینکه موزه‌ها چنان باشند که هردوقوزک پارا بپوشاند.

۳ـ اینکه هر یک از دوموزه از پارگی به مقدار سه انگشت از کوچکترین انگشتان پا، خالی باشند.

۴ـ اینکه موزه‌ها هردوپارا محکم‌بگیرند، بدون آنکه با چیز دیگری بسته شوند.

۵ـ اینکه موزه‌ها از رسیدن آب به هردوپا جلوگیری نمایند.

۶ـ اینکه پی در پی رفتن در آنها ممکن باشد.



فرض مسح و سنّت آن

مقدار فرض در مسح: به اندازهٔ سه انگشت از کوچکترین انگشتان دست بر بیرون قسمت جلوی هر پا می‌باشد.

و سنت در مسح این است: که انگشتان دست خویش را ازهم گشاده گردانیده آن را از سر انگشتان پا تاساق آن بکشد.

مدّت مسح برموزه ها

مدت مسح برای مقیم: یک شبانه روز است.

ومدت مسح برای مسافر: سه شبانه روز است.

مدّت مسح از وقتی شروع می‌شود که در آن بی وضوئی رونما شده است، نه از وقتی که در آن موزه هارا پوشیده است.

اگر مقیم مسح کرد، سپس قبل از تمام شدن مدّت مسح سفر نمود، مدت مسح مسافر را تکمیل نماید.

و اگر مسافر بعد از آنکه مسح کرد، یک شبانه روز مقیم گردید، مدت مسح آن به پایان رسیده است.

و اگر مسافر مقیم گردید و در مدّتی کمتر از یک شبانه روز مسح کرده بود، یک شبانه روز مدّت مسح مقیم را تکمیل نماید.



شکننده های مسح برموزه‌ها

۱ـ هرچیزی که وضوء را می‌شکند مسح رانیز می‌شکند.

۲ـ مسح با بیرون ساختن موزه می‌شکند.

۳ـ اگر شخص مسح کننده بر موزه اکثر قسمت پارا تا ساق موزه بیرون کرد، مسح آن شکسته است.

۴ـ مسح با به پایان رسیدن مدت آن می‌شکند.

۵ـ مسح می‌شکند اگر آب به بیشتر قسمت یکی از دو پایی که در موزه است رسید.

مسح بر عمامه، و برکلاه، و بر روسری زنان، عوض از مسح سر جوازندارد.

همچنین مسح بر آرنجها عوض از شستن هردو دست جواز ندارد.

مسح بر زخم بند[چ] و جبیره[۱]

خدای متعال فرموده است: ﴿هُوَاجْتَبَاكُمْ وَمَاجَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي‌الدِّيْنِ مِنْ حَرَجٍ ـ اوتعالی شما را برگزیده‌است و برشما در دین هیچ دشواری و حرجی قرار نداده است﴾. (سورهٔ حج ـ ۷۸)

اگر عضوی مجروح گردید و با دستمال یا بنداژ بسته شد و صاحب آن زخم بسته شده، آن عضو را نه شسته می‌توانست، و نه مسح کرده، پس اکثر آنچه را

چ ـ دستمال یاچیز دیگری که برای پانسمان زخم بسته می‌شود، و آنرا به زبان انگلیسی «گاز بنداژ» می‌گویند.

۱ ـ تخته‌ها و چوبهائی که برزخم‌ها و شکستگی‌ها می‌بندند.

که عضو به آن بسته شده است از قسمت بالای آن مسح کند، و این مسح کردن را تاآنزمان ادامه دهد که زخم وی بهبود و التیام یابد.

و شرط نیست که شخص مجروح آن دستمال یا چیز دیگر را در حال طهارت (باوضوء) بسته کرده باشد.

همچنین اگر عضوی شکست و برآن چوبهای شکسته‌بندی (جبیره) بسته شد، باید برآن چوبها مسح نماید، تا آنکه زخم وی بهبود می‌یابد.

و در هنگام بستن چوبهای شکسته‌بندی شرط نیست که شخص در حال طهارت (باوضوء) بوده باشد.

جواز دارد که بر یکی از پاهای خود که جبیره دارد مسح نماید، و پای دیگر را بشوید.

مسح با افتادن جبیره قبل از بهبودیافتن زخم باطل نمی شود.

تبدیل کردن جبیره باغیر آن جائز است، و اعادهٔ مسح بر آن واجب نیست.

و لیکن بهتر آن است که مسح را بعد از تبدیل جبیره اعاده کند.

اگر کسی چشمدرد شد و دکتر مسلمان ماهری اورا از شستن چشمها منع کرد، برای او مسح کردن بر آنها جائز است.

در مسح کردن برموزه‌ها و جبیره و سر؛ نیّت شرط نیست، بلکه نیّت فقط در تیمّم شرط است.

